



ISSN: 2617-6548

URL: www.ijirss.com



Studying the Application of Signification in Linguistics and Logic

Nilofar Hashimee

Department of Farsi-Dari, Faculty of language and literature, Kabul University, Kabul, Afghanistan

(Email: nilofar_hashimee@yahoo.com)

Abstract

The topic under discussion is the application of signification in linguistics and logic. Signification in language is an important issue, and without understanding the signification it is impossible to know other parts of the language in linguistics. The purpose of this review is to examine the ways of sharing and differentiating the use of signification in Linguistics and Logic. In this study, initially the significations in linguistics and logic are examined individually and then analyzed and compared. Linguistics is directly and indirectly related to the knowledge of logic and many issues such as argument, reasons, inference and rejection and modification of problems are considered in both logic and linguistics. Also, significations in applied linguistics, semiotics and logic are one of the most important issues and it has its own application in both areas. Therefore, its analysis has a special significance in both knowledge and makes us better aware of the elements of language such as signification, signifier, signified, the linguistic signs and the role and significance of these elements which contribute to the structure of the language system. In this review, it is indicated that signification is one of the important topics in the sciences of linguistics and logic, and the study and research related to this topic is important to better understand the language. By studying the theories and views of scientists it can be concluded that the role and application of signification in linguistics and logic is the same, and in both sciences, the relationship between signifier and signified is called signification. However, in terms of classification, signification in both sciences has its own types.

Keywords: Linguistics, Logic, Signifier, Signified, Signification.

DOI: 10.53894/ijirss.v3i4.47

Funding: This study received no specific financial support.

History: Received: 7 October 2020/Revised: 3 November 2020/Accepted: 27 November 2020/Published: 9 December 2020

Licensed: This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 License 

Competing Interests: The author declares that there are no conflicts of interests regarding the publication of this paper.

Transparency: The author confirms that the manuscript is an honest, accurate, and transparent account of the study was reported; that no vital features of the study have been omitted; and that any discrepancies from the study as planned have been explained.

Ethical: This study follows all ethical practices during writing.

بررسی کاربرد دلالت در زبان شناسی و منطق

نیلولفر هاشمی

دیارتمنت پارسی-دری، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کابل، کابل، افغانستان

خلاصه

موضوع مورد بحث «بررسی کاربرد دلالت در زبان شناسی و منطق» است. دلالت در زبان از موضوعات مهمی است که بدون شناخت آن، شناخت بخش‌های دیگر زبان در زبان شناسی ناممکن می‌باشد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی وجوه اشتراک و افتراق کاربرد دلالت در دو دانش زبان شناسی و منطق است. در این مرور دلالت در زبان شناسی و منطق به صورت جداگانه بررسی شده و بعد مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته است. زبان شناسی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با دانش منطق رابطه دارد و بسیاری از مسایل مانند استدلال و دلایل، استنباط و رد و تعدیل مسایل، هم در منطق و هم در زبان شناسی در نظر گرفته می‌شود، همچنان دلالت در زبان شناسی کاربردی، نشانه شناسی و منطق از جمله موضوعات بسیار مهم به شمار می‌آید و در هر دو عرصه کاربرد خاص خود را دارا است؛ بنابراین بررسی آن در هر دو دانش از اهمیت خاصی برخوردار بوده و ما را در شناخت بهتر عناصر زبانی مانند دلالت، دال، مدلول و نشانه زبانی و اهمیت و نقش این عناصر در نظام ساختمان زبان کمک می‌نماید. در این مقاله مروری نشان داده شده است که دلالت از موضوعات مهم در دانش‌های زبان شناسی و منطق بوده و بررسی و تحقیق پیرامون آن از اهمیت خاصی برخوردار بوده و ما را در شناخت بهتر زبان کمک خواهد کرد. با بررسی نظریات و دیدگاه‌های دانشمندان می‌توان به این نتیجه رسید که نقش و کاربرد دلالت در زبان شناسی و منطق یکسان است و در هر دو دانش رابطه میان دال و مدلول را دلالت می‌گویند، اما از نگاه دسته‌بندی، دلالت در هر دو دانش انواع خاص خود را دارد.

کلمات کلیدی: زبان شناسی، منطق، دال، مدلول، دلالت

1. مقدمه

زبان به عنوان نظامی از نشانه‌ها و قراردادهای اجتماعی پدیده یک پارچه و همگون است که میان سخنگویان یک جامعه استوار شده است. نشانه‌های زبانی مفاهیم را با صورت های آوایی پیوند می‌دهند. به نظر «سوسور» زبان مانند حلقه ارتباطی بین الفاظ و مفاهیم است؛ یعنی زبان حلقه رابط میان صوت و فکر است. وی صوت را «دال» و فکر را «مدلول» و رابطه میان دال و مدلول را دلالت می‌خواند. دلالت در اصل پیوند دادن یک نشانه به معنای آن نشانه است [1].

دو نوع دلالت در معناشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ دلالت برون زبانی و دلالت درون زبانی. در دلالت برون زبانی یک صورت زبان به معنایی ربط داده می‌شود، که بیرون از زبان بوده است. در دلالت درون زبانی معنای یک صورت زبان به کمک معنای صورت‌های دیگر، مشخص می‌گردد. دلالت برون زبانی، ارجاع یک صورت زبان به یک مصداق است و دلالت درون زبانی اشاره یک صورت زبانی به یک مفهوم می‌باشد. گاهی واحدهای زبان به هنگام کاربرد می‌تواند بیش از یک تعبیر داشته باشد که در آن صورت موضوع دلالت چندگانه مطرح می‌شود. از نظر بیشتر منطق دانان، دلالت عبارت از حالتی است که در آن علم به یک چیز، علم به چیز دیگری را در پی داشته باشد. منطق دانان از دلالت سه نوع دسته بندی دارند. هدف از این مطالعه مروری تشریح دلالت است و چگونگی کاربرد آن در زبان شناسی و منطق و همچنان بررسی تشابه و تفاوت کاربرد آن در هر دو دانش. در زمینه مورد نظر، کارهایی به شکل متفرق انجام شده که در سطح مقاله ها و یادداشت هایی بوده است، اما کاری که بتواند خواننده را در شناخت دلالت و کاربرد آن در دو دانش زبان شناسی و منطق کمک نماید و اینکه خواننده بتواند تشابه و تفاوت را در کاربرد آن در هر دو دانش دریابد، صورت نگرفته است. امید است این مقاله برای تحقیقات بعدی مفید واقع گردیده و راه را برای تحقیقات و پژوهش‌های بعدی هموار نماید. در این مرور کاربرد دلالت در زبان شناسی و منطق مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این مقاله نخست به رابطه زبان شناسی با منطق اشاره‌هایی دارد و در بخش دیگر به معرفی نشانه، دال، مدلول و دلالت، انواع و کاربرد دلالت در زبان شناسی پرداخته شده است و بعداً دلالت، انواع و کاربرد آن در منطق بررسی شده است و در بخش نتیجه‌گیری هم به تحلیل آن، به صورت مقایسه‌ای، از نگاه شکل و محتوا در هر دو دانش، پرداخته شده است.

از گذشته‌های دور بدین سو یعنی از سده سوم و چهارم قبل از میلاد دانشمندانی چون سقراط، افلاتون و ارسطو، در زمینه منطق بحث‌هایی داشته اند. در شرق نیز می‌توان از منطق دانانی چون ابونصر فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب الدین رازی، کاتبی قزوینی، سراج الدین ارموی و دیگران نام برد که در زمینه منطق کارهایی انجام داده اند [2]. ابن سینای بلخی در کتاب «اشارات و تنبیهات» و خواجه نصیرالدین طوسی در «اساس الاقتباس» از نخستین کسانی بوده اند که پیرامون دلالت و طبقه‌بندی آن بحث‌هایی داشته اند. جلال الدین همایی در کتاب «معانی و بیان» تعریفی از دال، مدلول و دلالت دارد [3]. همچنان از دانشمندی که به تحلیل زبان از دید منطق پرداخته اند، می‌توان از ابونصر فارابی، چارلز پیرس، فرگه، راسل، کارنپ، مونتگیو و غیره نام برد [4].

در کتاب «آشنایی با معناشناسی» تألیف کورش صفوی؛ به دلالت و انواع آن (دلالت درون زبانی و برون زبانی) اشاره شده است [5]. در کتاب «درآمدی به زبان و منطق» تألیف غلام رضا دین محمدی؛ در باره تعریف منطق و تاریخچه آن بحث صورت گرفته است [6]. «مقدمات زبان شناسی» تألیف مهری باقری؛ در ارتباط به زبان و نشانه‌های زبانی و انواع آن بحث‌هایی دارد [7]. «منطق در زبان شناسی» در ارتباط به منطق و رابطه آن با زبان شناسی نگاشته شده است [4]. همچنان از کارهایی که در زمینه منطق نگاشته شده و اشاره‌هایی به بحث دلالت دارد، می‌توان از «مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی» [8] و «منطق کاربردی» از علی اصغر خندان نام برد [2]. دکتر محمد حسین یمین نیز در اثر خود «اساسات معناشناسی»، انواع دلالت را مورد بحث قرار داده است [9]. کارهایی که در زمینه مطالعه مورد نظر، صورت گرفته است در حد مقاله‌ها و یادداشت‌هایی بوده و در کتاب های زبان شناسی و منطق به صورت مختصر به آن اشاره گردیده است، اما هیچ یک از این آثار به صورت مستقل پیرامون کاربرد دلالت و تشابهات و تفاوت های آن در دو دانش زبان شناسی و منطق بحثی نداشته اند.

2 زبان شناسی و منطق 1.2 دانش زبان شناسی

همه می‌دانیم که بشر از گذشته‌های دور بدین سو به صورت اجتماعی می‌زیسته و یکی از مهمترین نیازهای آدمی در زندگی اجتماعی برقراری ارتباط با هموعان و ایجاد تفهیم و تفاهم است. انسان همواره برای برقراری ارتباط در جوامع خود از وسایل و ابزارهای گوناگونی سود می‌جسته که در این میان «زبان» مهمترین ابزار و وسیله او به شمار می‌آید. شناخت ماهیت و چیستی زبان به دلیل پیچیدگی و گسترده‌گی آن امر دشوار است و از دیرباز ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده است. در پیرامون زبان پژوهشگران تعریف‌های بسیاری آورده اند: زبان نهادی است اجتماعی که برای برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه به کار می‌رود. این ابزار ارتباطی در جوامع بشری، ثابت نیست و همیشه به یک شکل باقی نمی‌ماند، زیرا به دلیل ماهیت و وابستگی به اجتماع به تبع و هماهنگ با دگرگونی‌های جامعه تغییر و تحول می‌یابد [7]. به صورت کلی هر نوع وسیله مفاهیم و ارتباط باهمی میان افراد زبان گفته می‌شود، اما زبان به مفهوم خاص آن عبارت است از: سیستم صوتی رمزی (سمبولیک)، وضعی، میثاقی، اکتسابی و اجتماعی است که افراد یک جامعه زبانی آن را به منظور افهام و تفهیم به کار می‌برند [10]. همچنان در تعریف زبان گفته اند: «زبان دستگاهی است از علایم آوایی قراردادی که برای ارتباط بین

افراد یک اجتماع به کار می رود». قابل یادآوری است که تعریف زبان به عنوان دستگاهی از علائم آوایی قراردادی، مخصوص نوع انسان است؛ یعنی به انسان اختصاص دارد زیرا بنیاد غریزی ندارد، آموخته شده و همواره دستخوش تغییر است [11]. دانشی که زبان را به صورت علمی مورد بررسی و پژوهش قرار می دهد، زبان شناسی نامیده می شود. یا به عبارت دیگر زبان شناسی دانش شناخت و بررسی زبان به طریق علمی است [7]. آموزش زبان و پژوهش پیرامون آن از گذشته های دور بدین سو مورد توجه قرار داشته است. تاریخ زبان شناسی بیشتر از بیست و پنج قرن را در تمدن بشریت احتوا کرده است [10]. در طول سده های پیاپی در میان برخی اقوام، پژوهشگرانی به بررسی زبان و ویژگی های آن پرداخته اند. پیش از سده بیستم میلادی زبان به شیوه سنتی مورد بررسی قرار می گرفت و بیشتر بر پایه اقتباس از دستور زبان های یونانی و لاتین قرار داشت. در سده نهم میلادی مطالعه زبان ها به روش تاریخی و تطبیقی معمول بود. و از آغاز سده بیستم اندیشه های فردینان دوسوسور زبان شناس سوییسی در بررسی زبان تحول بزرگی پدید آورد و زبان شناسی نوین اساس گذاشته شد [12].

2.2 دانش منطق

منطق همانند دفترچه راهنمایی است که روش صحیح اندیشیدن را به ما نشان می دهد و قوانین آن، موارد خطای در تفکر را مشخص می سازد [13]. واژه منطق از ریشه نطق است، به معنای بر زبان راندن حرفی یا سخنی که از آن معنی مفهوم گردد (دهخدا: ذیل واژه «منطق»). به بیان دیگر، منطق اسم است به معنای سخن و گفتار [14]. منطق دانان سنتی منطق را چنین تعریف کرده اند: «منطق وسیله ای است از نوع قواعد که مراعاتش ذهن را از خطای در اندیشه حفظ می کند چارلز پیرس (1839-1914) می گوید: «قریب صد تعریف از منطق در دست است... لیکن مسأله محوری در همه این تعریف ها، طبقه بندی استدلال ها و شناسایی استدلال های درست از نادرست است [6].

3. دلالت در زبان شناسی و منطق

1.3 دلالت در زبان شناسی

طوری که در تعریف زبان گفته شد: «زبان دستگاهی است از علائم آوایی قراردادی که برای ارتباط بین افراد یک اجتماع به کار می رود» [11]. برای شناخت بهتر زبان به عنوان یک دستگاه علائم و نشانه ها و ویژگی های آن باید تعریفی از نشانه داشته باشیم.

نشانه

نشانه را به طور کلی چنین تعریف کرده اند: نشانه عبارت است از هر چیزی که نماینده چیز دیگری غیر از خودش باشد. مثلاً وقتی گفته می شود «رنگ سرخ نشانه خطر است» یعنی این رنگ به چیزی غیر از خودش «یعنی خطر» دلالت می کند، نشانه را دال و آنچه را به وسیله آن نشان داده می شود، مدلول و رابطه آن ها را دلالت نامیده اند؛ در این مثال «رنگ سرخ» دال، «خطر» مدلول، رابطه «رنگ سرخ» و «خطر» دلالت است. نشانه ها را به دو دسته تقسیم کرده اند: نشانه های طبیعی و نشانه های قراردادی. نشانه های طبیعی آن هایی هستند که با مدلول خود همیشه در طبیعت همراه هستند و رابطه آن ها نیز به علت همین همراهی به وجود آمده است؛ مثلاً ابر نشانه باران و دود نشانه آتش است زیرا باران همیشه با ابر همراه است و به همین دلیل هر وقت هوا ابر شود احتمال بارنده گی هست؛ همچنین دود ناگزیر از آتش منشأ می گیرد و اگر ما دود را دنبال کنیم بین آن ها و مدلول شان هیچ گونه تشابه و تجانسی وجود ندارد و رابطه آن ها صرفاً قراردادی است؛ به طور مثال رابطه رنگ سرخ و خطر، یک رابطه صرفاً قراردادی است. همچنین رابطه صدای زنگ مکتب و ورود و خروج دانش آموزان چیزی صرفاً قراردادی است. وقتی گفته می شود که نشانه های زبان قراردادی هستند؛ بدین معناست که بین واژه ها، اشیا، وقایع و پدیده های جهان بیرون که این واژه ها به آن ها دلالت می کنند، هیچ رابطه درونی و ذاتی وجود ندارد؛ یعنی رابطه بین واژه «درخت» به عنوان یک علامت آوایی زبانی، و خود «درخت» در جهان بیرون هیچ رابطه ای نیست که مربوط به ماهیت درخت یا صدای واژه باشد، به همین دلیل است که یک پدیده فیزیکی واحد در جهان بیرون؛ مثلاً درخت، در زبان های مختلف با نام های متفاوت خوانده می شود. اگر رابطه واژه و شی (واژه «درخت» و خود درخت) یک پیوند درونی بود، باید تمام زبان ها برای درخت یک واژه یا نام داشته باشند و حال آن که چنین نیست [7].

از دید فردیناند دوسوسور [15]، نشانه زبانی گوهر دوگانه گی دارد که یک سوی آن دال یا تصویر آوایی واژه است و سوی دیگر آن مدلول یا تصویر ذهنی و مفهوم آن، هیچ یک از این دو به تنهایی نشانه نیستند بلکه رابطه ساختاری متقابل و همبسته آن ها که دلالت خوانده می شود، نشانه را به وجود می آورد؛ رابطه ای که اساساً قراردادی است و نه طبیعی.

پس نشانه زبان پیوندی است ذهنی میان یک دال و یک مدلول که هویتی مستقل از یکدیگر ندارند. دال تصور ذهنی از صوت تلقی می شود و مدلول نیز تصویری به حساب می آید که از مصداق های جهان خارج در ذهن/ مغز شکل می گیرد. نشانه در نظام زبان از دو ماهیت اختیاری و قراردادی برخوردار است. ماهیت اختیاری نشانه به شرایط خلق هر واحد نظام زبان باز می گردد و قراردادی بودنش به ماهیت این واحد در نظام زبان باز می گردد [16].

دال

برای سوسور، دال یکی از دو جزء نشانه بود. در سنت سوسوری، دال صورتی است که نشانه به خود می گیرد. اما برای خود سوسور، در ارتباط با نشانه زبانی، دال به معنای صورت غیرمادی کلمه گفتاری است. نشانه شناسان بعدی دال را صورت مادی (یا فیزیکی) نشانه- چیزی که می توان آن را دید، شنید، لمس کرد، بویید یا چشید- تلقی کردند (که به آن حامل نشانه هم می گویند) [3]. سوسور به هنگام توصیف عناصر، دال را با «تصویر صوتی» مشخص می کند و آن را به دقت از مدلول که تصویری ذهنی یا مفهوم است متمایز می نماید. او مدعی است تصویر صوتی را نباید با «صوت» مشتبه کرد. تصویر صوتی هم درست مثل مدلول پدیده ذهنی و روانی است و برای اثبات ادعای خود دلایلی را نیز مطرح می کند. او مدعی است خصلت ذهنی و روانی دال زمانی روشن می شود که ما بدون بر زبان آوردن یعنی تلفظ واژه ها با خود فکر می کنیم یا شعری را از بر می خوانیم یا با دیدن یک شی یا حتی تصور ذهنی آن بی آن که صدایی در مغز خود احساس کنیم نام آن شی را که به هر حال یک واحد صوتی است به یاد می آوریم. یک چنین تصویر صوتی، صوت بدون آوا است و با «صوت» به معنای متعارف کلمه متفاوت است و علت تمیز صوتی یعنی دال با صوت مادی و فیزیکی همین خصلت ذهنی و روانی آن است. نکته ای که سوسور بسیار بر آن تأکید دارد تعیین هویت دال و مدلول در ارتباط با یکدیگر است. از نظر سوسور هرگاه ارتباط متقابل میان این دو از بین برود، هیچ یک به تنهایی دارای هویت نشانه ای نیستند بلکه دو پدیده متفاوت اند [17].

مدلول

ماهیت مدلول در زبان شناسی بحث هایی را برانگیخته است که عمدتاً بر درجه ای از «واقعیت» که مدلول دارا است تمرکز یافته است؛ اما همه بر این واقعیت تأکید و توافق دارند که مدلول «یک شی» (و یک امر واقعی بیرونی) نیست، بلکه بیان ذهنی از یک «شی» است. سوسور ماهیت ذهنی مدلول را با مفهوم (concept) خواندن آن مشخص می کند: مدلول واژه گاو، حیوانی به نام گاو نیست بلکه تصویر ذهنی آن است [3]. در باره مدلول به قول بارت همه متفق القول اند که مدلول یک امر ذهنی است یعنی تصویری که توسط دال در ذهن کسی ایجاد می شود. «تأثرات روح» در الگوی ارسطو، «محتوای فکری و تصور ذهنی» در الگوی رواقیان، «بازنمود» در الگوی پیرس، «مفهوم و معنا» در الگوی سوسور، «اندیشه» در الگوی اگدن و ریچاردز همه دارای محتوا و ماهیت ذهنی اند و همه نیز در نقش مدلول ظاهر می شوند. مدلول در همه نظریه های نشانه شناختی پیشین حادثه ای است که در ذهن اتفاق می افتد و پدیده ای است که خواه از طریق «سمبل» (ارسطو، ریچاردز) و خواه «نشانه» (ارسطو، پیرس) و خواه «آوای گفتار» (رواقیان) و خواه «صورت آوایی» (سوسور) در ذهن ما خلق می شود. هم جایگاه دال و هم جایگاه مدلول در الگوهای سنتی ثابت و معین است. هیچ کس در این مورد نه اختلافی دارد و نه تردیدی. ممکن است صورت ذهنی یا مصداق در نقش دال هم ظاهر شود.

دلالت

دلالت عبارت است از یک برش (دو وجهی) از صدا، واقعیت مرئی و غیر آن‌ها. دلالت را می‌توان یک فرایند تلقی کرد، دلالت فعلی است که دال و مدلول را به هم پیوند می‌زند و محصول آن نشانه است. دلالت در نشانه‌شناسی سوسوری، به رابطه میان دال و مدلول ارجاع دارد؛ دلالت نسبت میان دال و مدلول است، از نظر اکر رواقیان توانستند میان نشانگر یعنی آنچه که به چیزی دلالت می‌کند و نشانگیر یعنی آنچه بر آن دلالت می‌شود و مرجع یا مصداق به درستی تمایز قابل شوند و با وجودی که سرمشق آن‌ها در ارائه این عناصر سه‌گانه، افلاتون و ارسطو بودند اما رواقیان توانستند با دقت نظر دیدگاه آنان را گسترش دهند. آن‌ها صوت ساده برآمده از حنجره را با آوای قاعده‌مند زبان که تشکیل دهنده واژه است متمایز کردند و گفتند تنها در صورتی وجود دارد که مرتبط با چیز دیگری باشد و بدین ترتیب ارتباط میان واژه و آنچه را واژه به آن دلالت می‌کند بیان کردند و گفتند بربرها به این دلیل قادر نیستند زبان ما را بفهمند که نمی‌توانند میان آوای زبانی یعنی واژه و مدلول آن ارتباط برقرار کنند و گر نه آن‌ها نیز همانند سایرین هم با مصداق آشنا نیستند و هم واجد تصورات ذهنی منطبق بر آنها هستند [5].

4. انواع دلالت در زبان‌شناسی

1.4 دلالت برون‌زبانی و درون‌زبانی

دلالت در زبان‌شناسی در قدم نخست به دو نوع تقسیم می‌شود: دلالت برون‌زبانی و دلالت درون‌زبانی. هرگاه از ما پرسیده شود که «میز چیست» برای پاسخ دادن به این پرسش دو امکان پیش روی ما قرار دارد؛ یکی استفاده از زبان، و دیگری اشاره به چیزی در جهان خارج از زبان. استفاده از زبان، یعنی این‌که به کمک واژه‌هایی معنای «میز» را برای او توضیح دهیم، این توضیح دادن معنای واژه‌ها، معمولاً در فرهنگ‌های لغت یک زبانه، انجام می‌گیرد، ولی ما می‌توانیم برای توضیح معنای «میز» کار دیگری کنیم، و آن این‌که به چیزی در جهان خارج اشاره کنیم؛ مثلاً به اطراف ما نگاه کنیم و اگر میزی را دیدیم به آن اشاره کنیم، یا عکسی را که در آن میز دیده شود، در مجله‌ای پیدا کنیم و به فردی که نمی‌داندست معنای «میز» چیست، نشان دهیم. کاری که ما انجام داده ایم، دلالت نامیده می‌شود. یکی از این دو دلالت، یعنی توضیحی که به کمک واژه‌های زبان به دست داده می‌شود، دلالت درون‌زبانی نامیده می‌شود، و عمل اشاره کردن به چیزی در جهان خارج از زبان را دلالت برون‌زبانی می‌نامند [9].

الف- دلالت برون‌زبانی

دلالت برون‌زبانی در اصل به رابطه میان واحدهای زبان نظیر واژه و جمله از یکسو و مصداق‌های جهان خارج از زبان، اشاره دارد؛ این در شرایطی است که مثلاً برای واژه «میز» به مصداقی از آن در جهان خارج اشاره کنیم. یا به عبارت دیگر برای اشاره به معنای «میز» می‌توانیم به چیزی که در اطراف محیط ما وجود دارد و «میز» نامیده می‌شود، اشاره کنیم. ما با این کار ما، یک صورت زبان را به معنایی ربط داده‌ایم که بیرون از زبان بوده است، این عمل را ؛ یعنی دلالت لفظ بر مصداق را دلالت برون‌زبانی می‌نامند [5].

ولی به گفته کورش صفوی نویسنده کتاب «آشنایی با معناشناسی» مسأله همیشه به این سادگی نیست، زیرا اگر کسی از ما بپرسد که «شرف چیست؟» امکان اشاره به چیزی در جهان خارج برای ما وجود نخواهد داشت. به عبارت ساده‌تر، برای توضیح معنای واژه‌هایی مثل «شرف»، امکان ارجاع به چیزی در جهان اطراف ما وجود ندارد. واژه‌هایی نظیر «از» یا «آزدها» نیز شرایطی مثل «شرف» را دارند. در تمامی این موارد، ما با صورت‌های زبانیی سروکار داریم که غیر ارجاعی اند. مسلماً دلالت برون‌زبانی در باره این صورت‌های غیرارجاعی عمل نمی‌کند. البته باید توجه داشت که میان «از»، «شرف» و «آزدها» تفاوتی وجود دارد، ما می‌توانیم در یک فلم کارتون، یا به صورت یک مجسمه یا نقاشی، مار بزرگی را نمایش دهیم که بال دارد و از دهانش آتش بیرون می‌آید. این «چیز» عجیب و غریب را حتی می‌شود در یک فلم علمی-تخیلی نیز ساخت و نمایش داد، ولی در مورد واژه «شرف» این امکان نیز وجود ندارد. ما در مورد «شرف» تنها می‌توانیم به کارهایی استناد کنیم که با شرافت توأم است و بعد بگوییم کسی که این رفتار را داشته باشد، «شرف» دارد، ولی حتی این امکان نیز برای «از» وجود ندارد.

ب- دلالت درون‌زبانی

دلالت درون‌زبانی به رابطه معنای واحدهای زبان نسبت به یکدیگر در درون نظام زبان اشاره دارد. فرهنگ‌های لغت یک‌زبانه، معمولاً برای توضیح معنای واژه‌ها، از واژه‌های دیگری استفاده می‌کنند. این کار، یعنی درک معنای یک صورت زبان به کمک معنای صورت‌های دیگر، دلالت درون‌زبانی نامیده می‌شود. در این نوع دلالت، واژه «میز» به معنای «چهار پایه چوبی یا فلزی با یک تخته» اشاره می‌کند و «چهار پایه چوبی...» معنای درون‌زبانی واژه «میز» به حساب می‌آید. این نوع دلالت را به این دلیل «درون‌زبانی» نامیده اند که برخلاف دلالت برون‌زبانی، به «چیزی» بیرون از زبان ارجاع نمی‌دهد، بلکه به معنایی اشاره می‌کند که از کنار هم قراردادن معنای چند واژه دیگر پدید می‌آید. ما معنای «چهار پایه چوبی یا فلزی با یک تخته» را کنار هم قرار می‌دهیم و معنای «میز» را درمی یابیم [9].

لایتز به هنگام بحث روی این دو نوع دلالت برای عمل دلالت برون‌زبانی از اصطلاح ارجاع دادن و برای عمل دلالت درون‌زبانی از دانشواژه اشارمکرند استفاده می‌کند. واحدهای زبان را می‌توانند بر حسب دلالت برون‌زبانی به مصداقی در جهان خارج ارجاع دهند و بر حسب دلالت درون‌زبانی به مفهومی در نظام زبان اشاره کنند؛ بنابراین دلالت درون‌زبانی را دلالت مفهومی و دلالت برون‌زبانی را دلالت مصداقی می‌نامند. دلالت درون‌زبانی یا دلالت مفهومی باز نمودی از ذهن ما است در درک معنا؛ یعنی این دلالت در قالب نظام زبان عمل می‌کند و مطالعه آن در اصل بررسی مفاهیم در نظام زبان است. دلالت مفهومی امروزه بیشتر آن گونه مورد کاربرد قرار می‌گیرد که ارتباط میان لفظ و مفهوم را می‌نمایاند، یعنی این‌گونه دلالت سطح تازیبی را میان واژه‌های جهان خارج پیش روی ما می‌گذارد و در برابر آن اصطلاح باز نمودن ذهنی به کار برده می‌شود که در گذشته تصور ذهنی گفته می‌شد [16].

2.4 دلالت مستقیم و دلالت ضمنی

رولان بارت شاخص‌ترین چهره نشانه‌شناسی دلالت است. یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای بارت طرح و بسط دو مفهوم اساسی دلالت تصریحی و دلالت ضمنی است. البته پیش از وی، لویی یلمزلف، زبان شناس دنمارکی، آنها را مطرح کرده بود، اما کار او به دلیل تحلیل انتزاعی و ریاضی گونه اش ناشناخته مانده است. بارت این مفاهیم را با استفاده از مفاهیم سوسوری دال و مدلول توضیح می‌دهد. در این چارچوب، دلالت تصریحی به نوع رابطه نشانه‌ی اشاره دارد که مستقیماً میان یک دال و یک مدلول برقرار می‌شود؛ به طور مثال در یک کتاب علمی واژه "درخت" مرکب است از دال /daraxt/ که مشخصاً بر مدلول روشن مفهوم درخت اشاره می‌کند. اما در دلالت ضمنی، ساخت نشانه‌ی پیچیده‌تر می‌شود و طی آن یک نشانه که خود حاوی یک دال و یک مدلول است، همچون یک دال برای مدلول دیگر عمل می‌کند؛ به طور مثال در سنت شعر فارسی واژه "نرگس" که خود نشانه‌ی است مرکب از یک دال و /narges/ و یک مدلول (مفهوم گل نرگس)، به عنوان یک دال بر مدلول دیگر (چشم معشوق) دلالت می‌کند. تمایز میان زبان ملفوظ و زبان مجازی در سطح دال عمل می‌کند، اما عملکرد تمایز میان دلالت مستقیم و دلالت ضمنی در سطح مدلول است. همه می‌دانیم که هر کلمه خاص فراسوی معنای «ملفوظ» خود (دلالت مستقیم خود)، می‌تواند دلالت‌های ضمنی نیز داشته باشد. در نشانه‌شناسی، دلالت‌های مستقیم و ضمنی، وجهی برای تشریح رابطه میان دال و مدلول و تمایز تحلیلی که میان دو نوع از مدلول‌ها به وجود می‌آید، می‌باشند: مدلول‌های مستقیم و مدلول‌های ضمنی؛ معنا توسط هر دوی این دلالت‌ها به وجود می‌آید. در «دلالت مستقیم» تمایل به ارائه معنای معین، «ملفوظ»، «آشکار» یا «مطابق عقل سلیم»، برای نشانه وجود دارد. در مورد نشانه‌های زبانی، معنای مستقیم همان است که معمولاً در لغت‌نامه‌ها می‌توان یافت.

رولان بارت این دیدگاه لویی یلمزلف را می‌پذیرد که مراتب دلالتی متفاوتی وجود دارد. مرتبه اول، دلالت مستقیم است: در این سطح، نشانه شامل یک دال و یک مدلول می‌باشد. دلالت ضمنی دومین مرتبه دلالتی است که نشانه‌ها (دال‌ها و مدلول‌های) مستقیم را به عنوان دال خود در نظر می‌گیرد و یک مدلول اضافی به آن‌ها الصاق می‌کند. با تغییر شکل دال و حفظ مدلول می‌توان به دلالت‌های ضمنی تازه‌ای رسید. تغییر سبک یا لحن نیز به چنین نتیجه‌ی می‌انجامد مثل وقتی که از یک فونت متفاوت برای متن یکسان استفاده شود، انتخاب کلمه‌ها اغلب شامل دلالت‌های ضمنی است، مثلاً در مورد انتخاب از میان «ستیز»، «جدال»، «دعا»، «جنگ» و غیره. مجازها هم (مثلاً استعاره) زاینده دلالت‌های ضمنی می‌باشند [13].

3.4 دلالت و انواع آن در منطق

علم منطق مستقیماً با مفاهیم سروکار دارد، اما از سویی مفاهیم با الفاظ چنان پیوندی دارند که با شنیدن الفاظ آشنا و یا دیدن خوانندگان آن‌ها نیز در نزد ما حاضر می‌شوند. این پیوند نوعی رابطه دلالت است و لذا لفظ را «دال» و معنای آن را «مدلول» می‌گویند. اما دلالت، منحصر در این قسم نیست، بلکه در امور دیگری مثل خطوط، تابلوها، حرکات رمزی و نیز مطرح می‌شود، از این رو در تعریف دلالت گفته اند: «دلالت عبارت است از حالت یک شیء به گونه‌ی که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد بلافاصله به امر دیگری نیز منتقل شود» بر این اساس، همان‌طور که مثلاً لفظ «درخت» بر معنای خود (درخت خارجی) دلالت دارد، صدای زنگ دروازه نیز بر وجود شخص زنده زنگ، دلالت می‌کند؛ یعنی وقتی صدای زنگ خانه را می‌شنوید پی می‌برید که شخصی پشت دروازه است اما هر دو دلالت یکسان نیستند [18]. با هم دلالت دود بر آتش، شما وقتی دود را می‌بینید ذهن تان به وجود آتش منتقل می‌شود. به دود و صدای زنگ «دال» گفته می‌شود، و آتش و وجود شخصی پشت دروازه «مدلول» نامیده می‌شوند [3].

طبقه‌بندی دلالت در منطق

ابن‌سینای بلخی (370-428 ق.) و خواجه‌نصیرالدین طوسی (598-673 ق.) از نخستین کسانی بودند که در شرح‌های خود بر رساله «پاری ارمیناس» یا «العبارات» ارسطو، به مقتضای مباحث منطق که اساساً با معنای سروکار دارد و نه با الفاظ و مصادیق، باب «چگونگی دلالت الفاظ بر معنای» را گشوده و از این طریق مستقیماً وارد مبحث دلالت شده اند. در اواخر قرن نهم و اوایل قرن بیستم از طرف برخی فلاسفه و معناشناسان، انواع دلالت، تحت عنوان انواع معنای مورد بحث قرار گرفت و میان «معنای ضمنی» و «معنای صریح» تفاوت قایل شده و تفکیک صورت دادند. اهمیت طبقه‌بندی منطق‌دانانی چون ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی زمانی آشکار می‌شود که بدانیم آن‌ها میان دلالت و معنا تمایز قایل شده و به طبقه‌بندی دلالت پرداخته اند و نه طبقه‌بندی معنا؛ زیرا برای آنان حوزه معنا و حوزه دلالت دو حوزه متمایز از یکدیگر است. آن‌ها دلالت را به لحاظ جهت‌گیری بیرونی آن طبقه‌بندی کرده اند و به جای درگیر شدن با مسأله معنا به امر دلالت که عینی و واقعی است، پرداخته اند، افزون بر این چیز دیگری که در نظر آنان بسیار مهم است لحاظ کردن نشانه‌های طبیعی در طبقه‌بندی از دلالت است، پیدا است امر دلالت را محدود به دلالت لفظ بر معنا ندانسته و گستره و دامنه آن را بسیار وسیع‌تر از محدوده زبان می‌دانسته اند. این مهم نه تنها در طبقه‌بندی آنان بلکه بعدها در تعریف آنان نیز منعکس شده است.

دلالت لفظ بر معنا

ابن سینا در کتاب «اشارات و تنبیهات» در خصوص دلالت لفظ بر معنا و انواع آن می‌نویسد: «دلالت لفظ بر معنا یا به صورت مطابقت است، بدین معنا که لفظی برای معنایی وضع شده باشد مانند دلالت لفظ «مثلث» به شکلی که سه ضلع بر آن محیط است و یا دلالت لفظ بر معنا به گونه تضمین است بدین معنا که مقصود، جزئی از معنایی باشد که لفظ به صورت مطابقت بر آن دلالت دارد؛ مانند دلالت لفظ «مثلث» بر «شکل». در این جا لفظ «مثلث» نام شکل نیست بلکه شکل، جزئی از معنای مثلث است. و یا دلالت لفظ بر معنا به گونه تبعی و التزام است بدین معنا که لفظ به دلالت مطابقت بر معنایی دلالت کند و آن معنای مطابقی معنای دیگری را که بخشی از معنای مطابقت نیست اما مثل یک دوست غریبه همراه و ملازم آن است به ذهن بیاورد مثل دلالت لفظ سقف که الزاماً معنای دیوار و ستون را هم به همراه دارد».

خواجه نصیرالدین طوسی در «اساس الاقتباس»، دلالت الفاظ را بر معنای، سه نوع می‌داند:

- 1- دلالت لفظ بر معنا بر اساس وضع و قرارداد مثل دلالت لفظ انسان بر حیوان ناطق. این دلالت، دلالت مطابقت نامیده می‌شود.
 - 2- دلالت لفظ بر آن بخشی از معنا که داخل در معنای وضعی و قراردادی است مثل دلالت لفظ انسان بر حیوان زیرا معنای حیوان داخل در معنای انسان است چون انسان حیوان است. این نوع دلالت را دلالت تضمینی خوانند.
 - 3- دلالت لفظ بر آن بخشی از معنا که بخش جدایی‌ناپذیر آن معنا است مثل دلالت لفظ خندان برای انسان و لفظ درازگوش برای خر چون هم خندیدن لازمه یا خصیصه آدمی است و هم درازگوش لازمه یا خصیصه خر بودن. این‌گونه دلالت، دلالت التزام خوانده می‌شود.
- گفته می‌شود که دیدگاه خواجه نصیر نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد و آن محول کردن جایگاه و نقش ثابت به مصداق و نوشتار است که روشن است آن‌ها نیز در دلالت‌شناسی پیشرفته نقش و جایگاه ثابتی ندارند و در فرایند دلالت هم می‌توانند در نقش دال ظاهر شوند و هم در نقش مدلول. تقنازانی در تعریف دلالت می‌نویسد:

«دلالت، بودن شیئی است به گونه‌ی که از علم به آن شیئی دیگری لازم آید. شیئی اول را دال و شیئی دوم را مدلول گویند. اگر دال لفظ باشد دلالت را دلالت لفظی گویند و اگر لفظ نباشد، دلالت غیر لفظی است مثل دلالت خطوط و اشاره‌ها و علامی که در جایی نصب می‌شوند». گفته می‌شود که تعریف تقنازانی از دلالت، در واقع نه تعریف دلالت بلکه دقیقاً تعریف نشانه است. «نشانه، بودن شیئی است به گونه‌ی که از علم به آن شیء علم به شیء دیگری حاصل آید».

جلال الدین همایی در کتاب «معنای و بیان» می‌نویسد: «دلالت آن است که علم به چیزی مستلزم علم به چیز دیگر باشد مثل این که هر وقت لفظی را در زبان مکالمه خود از کسی می‌شنوید، معنای آن به ذهن شما می‌آید. پس لفظ را دال (به تشدید لام) و مفهوم آن را مدلول و رابطه میان دال و مدلول را دلالت گویند» [19]. بر بنیاد دیدگاه‌های قدیم به ویژه در منطق قدیم، بحث لفظ بر معنا، از موارد مهم مفهومی در ساختار معنایی زبان است. از دیدگاه منطق قدیم واژه از «لفظ» و «معنا» شکل یافته و دلالت لفظ بر معنا سبب ایجاد رابطه مفهومی در زبان می‌شود. منطق قدیم بر این باور است که فرایند «دلالت» در یک رابطه مفهومی باعث می‌شود که واژه تشکیل یابد؛ مانند: لفظ + معنا = واژه؛ یعنی لفظ یا صوت دیوار در واقع دلالتی است بر معنای آن؛ ولی این نکته را نیز نباید از یاد برد که هر دلالتی از باب مقوله لفظ نیست؛ از این رو زبان‌شناسان به جای بحث دلالت لفظ بر معنا، اصطلاح «دال» و «مدلول» را در فرایند ارتباطی زبان به کار بردند؛ به گونه مثال می‌توان گفت که لفظ میز یک دال و معنای میز یک مدلول است. با توجه به آنچه از دیدگاه منطق کهن مطرح شد، زبان‌شناسان دوره جدید به این باور اند که «مدلول» با عین خارجی یکی نیست؛ بلکه بر آن دلالت می‌کند و رابطه میان دال و مدلول قراردادی است؛ یعنی این رابطه میان دال و مدلول خارج از محدوده ذهن ما وجود ندارد و به صورت طبیعی در ذات طبیعت نیست [18].

دلالت لفظی و غیر لفظی

چنان‌که گفته شد، همه دلالت‌ها یکسان نیست، از این رو پژوهشگران، با ملاحظه تفاوت (دال) ها، دلالت را به دو قسم لفظی و غیر لفظی تقسیم کرده اند: دلالت لفظی: در جایی است که «دال» لفظ است [13]. دلالت غیر لفظی: در جایی است که «دال» لفظ نیست مثل دلالت خطوط، نقوش، تابلوها و رموز علوم مختلف [9].

گونه‌های مختلف دلالت الفاظ

دلالت مطابقی: این نوع دلالت، در هر لفظی وجود دارد و به معنای دلالت یک لفظ بر تمام معنای خود است مثل دلالت لفظ کتاب بر مجموع اوراق و جلد آن (همان اثر) به عبارتی دیگر، دلالت مطابقت حالتی است که واژه به تمام معنای خود دلالت می‌کند، مثل واژه خانه که بر تمام اجزای خانه یعنی دروازه، دیوار و صحن آن دلالت می‌نماید و صورت و شمول و فراگرفتن دارد، بدین معنا که می‌گوییم: خانه، دیگر حویلی، درخت و اشجار از آن جدا نمی‌شود [18].

دلالت تضمنی: این دلالت در جایی است که معنای لفظ دارای جزء باشد و دلالت تضمنی، به معنای دلالت لفظ بر هریک از اجزای معنای خود است؛ یعنی واژه فقط بر جزئی از مدلول دلالت می‌نماید. بنابراین، دلالت مذکور در الفظی که معنای آن‌ها دارای جزء نیست، مطرح نمی‌شود. مثال: دلالت لفظ کتاب بر خصوص اوراق و یا بر خصوص جلد آن دلالت تضمنی است و دلالت لفظ «نقطه» بر معنای خود، مطابقی است و دلالت تضمنی در آن فرض نمی‌شود [9]. و یا وقتی می‌گوییم: خانه سبز؛ مراد رنگ خارجی خانه است و دیگر به دروازه و دیوار و صحن آن که ممکن است رنگ‌های دیگر داشته باشد ارتباط ندارد.

دلالت التزامی: این دلالت از رابطه نزدیک مدلول با دال حاصل می‌شود، مثل دلالت دود (دال) بر آتش (مدلول)، یا دلالت نور بر خورشید و یا صورت لازمه در میان باشد: مثل: انسان سواد آموز است. اینجا دلالت انسان با قابلیت و توانش سواد در انسان، امر التزامی است، ممکن بعضی از آن‌ها از سواد بی‌بهره باشند [13]. گاهی معنای یک لفظ با معنای دیگری، نوعی پیوند (تلازم) پیدا می‌کند که هرگاه معنای اول به ذهن می‌آید، معنای دوم نیز در ذهن حاضر می‌شود. در این صورت، لفظی که دال بر معنای اول است، نوعی دلالت بر معنای دوم نیز پیدا می‌کند، نام این دلالت، دلالت التزامی است. مثل دلالت لفظ «دوات» بر «قلم» برای کسی که تلازم بین دوات و قلم در ذهن او رسوخ کرده است. روشن است که دلالت التزامی نیز در همه الفاظ وجود ندارد [9].

در معناشناسی میان دلالت تضمن و التزام و مطابقه روابطی نیز وجود دارد. بدین‌گونه هر جا که التزام باشد، حتماً مطابقت وجود دارد ولی لازم نیست که همیشه هر کجا مطابقه باشد، حتماً التزام نیز وجود داشته باشد. در مثال «انسان حیوان ناطق است»، مطابقه وجود دارد، اما دلالت انسان بر حیوان تنها تضمن است (یعنی شامل جزئی از آن می‌باشد) [18]. دلالت مطابقه اصل می‌باشد و دلالت تضمن و التزام فرع دلالت مطابقه هستند، یعنی تا دلالت مطابقه نباشد، دلالت تضمن و التزام هم نداریم، به عنوان مثال: باید خانیه‌ای داشته باشیم تا اتاق خانه و خارج خانه معنا داشته باشد، یعنی تا خانیه‌ای در کار نباشد اتاق و خارج خانه نیز متصور نمی‌شود. اما اقسام دلالت در شرح منطق مظفری چنین آورده شده است:

از این که ملازمه بین دو شی در خارج بر سه قسم است بر حسب آن دلالت هم بر سه قسم می‌شود:

1- دلالت عقلی:

دلالت عقلی دلالتی است که با استدلال و تفکر بر ما معلوم می‌شود؛ اگر ملازمه بین دو شی به گونه‌ای باشد که این ملازمه استثنای پذیر نباشد، یعنی دو شی در خارج هیچ‌گاه از هم جدا نشوند، در این صورت می‌گویند ملازمه بین آن دو عقلیه یا ذاتیه است، مثال: دلالت دود بر آتش، دلالت خورشید بر وجود روز، دلالت جای پا بر رهگذر.

2- دلالت طبیعی:

ملازمه طبیعی به ملازمه‌ای گویند که مقتضای طبیعت انسان باشد. مثال: دلالت سرخی چهره بر خجالت، دلالت زردی چهره بر ترس، دلالت «آخ» بر احساس درد کردن، اما باید توجه داشت که ملازمه طبیعی استثناء پذیر است و نسبت به افراد مختلف فرق می‌کند؛ مثلاً ممکن است کسی سرخ چهره باشد ولی خجالت نکشیده باشد و همچنین ممکن است صورت شخصی هنگام خجالت سرخ نشود [3].

3- دلالت وضعی:

دلالت وضعی دلالتی است که سبب آن قراردادی بین مردم باشد؛ یعنی از قبل هیچ ملازمه‌ای بین دو شی وجود ندارد، اما پس از اعتبار و قرارداد واضع آن ملازمه ایجاد می‌شود، مانند: دلالت چراغ سرخ راهنمایی بر لزوم توقف موتر، دلالت لفظ آسمان بر معنای آن و دلالت سایر الفاظ بر معنای آن‌ها [20]. پس گونه‌های دلالت را به لحاظ کاربرد می‌توان به سه گروه تقسیم کرد، اول دلالت صورت ذهنی بر مصداق است که دلالت طبیعی است، دوم دلالت واژه‌ها و گفته‌ها بر صور ذهنی که قراردادی است و از طریق آن صور ذهنی به مصادیق که گفتیم طبیعی است و سوم دلالت خط بر واژه و از طریق قرارداد تقسیم کرد. اما کسانی که میانجی تبادل اطلاعات در حوزه دلالت اند دو نفر اند. یکی که انتقال‌دهنده خبر است و وجودش ضروری است و کسی است که مطلب را از مصداق آغاز و سپس به معنا و از معنا به واژه و اگر لازم شد از واژه به نوشتار در می‌آورد و دیگری که دریافت کننده خبر است و وجودش غیر ضروری است [چون مخاطب ممکن است کسی باشد که بعدها به دنیا بیاید] که فرایند معکوس را طی می‌کند یعنی از نوشتار آغاز و سپس به واژه و از واژه به معنا و از معنا به مصداق منتقل می‌شود [20].

دکتر خانلری در تاریخ زبان فارسی، می‌نویسد: «شکل نوشته مستقیماً بر معنا دلالت نمی‌کند؛ بلکه اول دال بر لفظ است و به توسط لفظ بر معنا، صورت نوشته «میز» وجود ذهنی می‌را بر نمی‌انگیزد تا از آن به وجود عینی می‌دلالت کند. این صورت نخست بر نشانه صوتی، یعنی لفظ می‌ز، دلالت می‌کند، و این لفظ وجود ذهنی آن را به خاطر می‌آورد، و از آن‌جا به وجود عینی یا خارجی می‌ز توجه کند. پس، صورت مکتوب «میز» دال است بر صورت ملفوظ آن؛ و این صورت ملفوظ دال است بر وجود ذهنی؛ وجود ذهنی دال بر وجود عینی. و برهان این معنای آن که هرگاه کسی زبان فارسی نداند، اگر چه خط فارسی را بشناسد و بتواند شکل نوشته می‌ز را درست بخواند، صورت می‌ز در ذهن او مرتسم نخواهد شد و از آن به وجود خارجی این چیز پی نخواهد برد.

اکنون کلمه زبان تنها به دلالت لفظ بر معنا اطلاق می‌شود؛ و دلالت لفظ، همچنان که گفتیم، دلالت ذاتی نیست؛ یعنی صوت‌هایی که لفظ از آن‌ها مرکب است خود به خود و به ذات بر معنا دلالت نمی‌کنند؛ بلکه تنها بر حسب وضع این رابطه میان مجموعه‌ای از اصوات با صورت ذهنی امری حاصل می‌شود، و این رابطه کسبی و آموختنی است [9].

دکتر محمد حسین یمین در اثر خود «اساسات معناشناسی»، انواع دلالت را به شکل زیر آورده اند:

1- دلالت کلی عام: آن است که هیچ یک از اجزا را مستثنی نکند؛ به طور مثال وقتی که می‌گوییم «گریه» این لفظ تمام گریه‌ها را صرف نظر از رنگ، جثه، سن و بودن در سرزمین خاص شامل می‌شود.

2- دلالت مشکیک: امر نسبی است و آن عبارت از کلی که حصول و صدق آن در بعضی افراد به تشکیک باشد و اختلاف در بعضی افراد به اقدامیت و اولویت و غیره باشد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم شیرینی؛ ممکن است انواع شیرینی در میوه و شیرینی در قند یا شیرینی‌های دیگر را مراد داشته باشیم. این دلالت را دلالت مجمل نیز گویند.

3- دلالت حقیقت و مجاز: هرگاه واژه‌ای به غیر معنای حقیقی دلالت کند، مجاز خوانده می‌شود و این امر دو شرط و دو خصوصیت دارد: نخست- وجود رابطه میان معنای حقیقی و مجازی. دوم- وجود قرینه معین که نشان دهد لفظ در معنای مجازی به کار رفته است. اصل این است که در معنای همیشه ذهن متوجه معنای حقیقی است، ولی وجود قرینه است که توجه ذهن را به معنای مجازی نیز معطوف می‌کند؛ مانند سرو روان.

4- دلالت مطابقت: حالتی است که واژه به تمام معنای خود دلالت کند، مثل واژه خانه که بر تمام اجزای خانه یعنی دروازه، دیوار و صحن آن دلالت می‌نماید و صورت شمول و فراگرفتن دارد؛ بدین معنا که می‌گوییم: خانه، دیگر حیاط، درخت و اشجار از آن جدا نمی‌شود.

5- دلالت تضمنی: این‌گونه دلالت اغلب وقتی صورت می‌گیرد که واژه فقط بر جزئی از مدلول دلالت نماید؛ مثل این‌که وقتی می‌گوییم: خانه سبز، مراد رنگ خارجی خانه است و دیگر به دروازه و دیوار و صحن آن که ممکن است رنگ‌های دیگر داشته باشد، ارتباط ندارد.

6- دلالت التزامی: این دلالت از رابطه نزدیک مدلول با دال حاصل می‌شود، مثل دلالت دود(دال) بر آتش (مدلول)، یا دلالت نور بر خورشید و یا صورت لازمه در میان باشد، مثل: انسان سوادآموز است. اینجا دلالت انسان با قابلیت و توانش سواد در انسان، امر التزامی است، ممکن بعضی از آن‌ها از سواد بی‌بهره باشند [20].

5. نتیجه‌گیری

از بررسی نظریات دانشمندان در ارتباط به موضوع دال، مدلول، دلالت و طبقه‌بندی آن، می‌توان چنین دریافت که از دید برخی از زبان‌شناسان مانند فریدناند دوسوسور دال عبارت است از تصویر صوتی و مدلول عبارت است از تصور ذهنی یا مفهوم؛ از دیدگاه سوسور صورت آوایی همیشه در نقش دال و تصور ذهنی یا مفهوم همیشه در نقش مدلول ظاهر می‌شود، اما از نظر زبان‌شناسان بعد از وی همه عناصر می‌توانند گاه در نقش دال و گاه در نقش مدلول ایفا نقش کنند، زیرا نقش دال و مدلول ثابت و معین نمی‌باشد و چنین نیست که یک عنصر برای همیشه نقش دال یا مدلول را ایفا کند؛ از دید آنان تصور ذهنی هم می‌تواند در نقش دال ظاهر شود. در مورد اینکه «مدلول» یک امر ذهنی است؛ یعنی تصویری که توسط «دال» در ذهن ایجاد می‌شود، دانشمندان بسیاری اتفاق نظر دارند؛ به طور مثال از دید ارسطو مدلول عبارت است از «تأثرات روح»؛ از دید رواقیان که پیروان ارسطو بودند، مدلول یعنی «محتوای فکری و تصور ذهنی»؛ از دید پیرس «باز نمود»؛ از نظر سوسور «مفهوم و معنا»؛ از نظر آگدن و ریچاردز «اندیشه»؛ که همه دارای محتوا و ماهیت ذهنی می‌باشد. در ارتباط به دلالت و کاربرد و دسته‌بندی آن از نظریات دانشمندان زبان می‌توان چنین استنباط نمود که «دالت» مفهوم و کاربرد وسیع دارد، بنابراین ارائه یک تعریف جامع و کامل برای آن مشکل است. بیشتر تعریف‌هایی هم که در پیرامون مفهوم «دالت» ارائه گردیده است، مشابه به یکدیگر هستند و اختلاف چندانی در این موضوع وجود ندارد. از نگاه کاربرد، نقش دلالت در زبان شناسی و منطق یکسان است و در هر دو دانش رابطه میان دال و مدلول را دلالت می‌گویند، اما از نگاه دسته‌بندی، دلالت در هر دو دانش انواع خاص خود را دارد؛ طوری که دلالت در زبان‌شناسی به دو نوع تقسیم می‌شود: دلالت برون‌زبانی و دلالت درون‌زبانی؛ اما گاهی واحدهای زبان به هنگام کاربرد می‌تواند بیش از یک تعبیر داشته باشد که در آن صورت موضوع دلالت چندگانه مطرح می‌شود که می‌توان از دلالت مستقیم و دلالت ضمنی نام برد.

اما دسته‌بندی دلالت که نزد دانشمندان منطق بیشتر مورد تأیید قرار گرفته و به آن اهمیت می‌دهند؛ تقسیم آن به «لفظی» و «غیرلفظی» است. همچنین از میان دلالت‌های لفظی نیز تنها دلالت «وضع لفظی» است که در دانش منطق مطرح می‌شود و آن به سه نوع تقسیم می‌گردد که عبارت است از: دلالت لفظی مطابقی، دلالت لفظی تضمینی و دلالت لفظی التزامی.

References

- [1] Dososour, *General linguistics course*, translated by Kourosh Safavid, 2nd ed. Tehran: Hermes, 2003.
- [2] Khandan, *Applied logic*. Tehran: Samat, 2005.
- [3] Mehregan, *Philosophy of semiotics*. Isfahan: Farda Magazine, 2013.
- [4] Safavid, *Logic in linguistics*. Tehran: Islamic Propaganda Organization, 2001.
- [5] Safavid, *Introduction to semantics*. Tehran: Pajhwok Keyvan, 2007.
- [6] D. Mohammadi, *An introduction to language and logic*. Tehran: University of Tehran, 2005.
- [7] Bagheri, *Introduction to linguistics*, collection consultant: Dr. Hassan Anvari, 9th ed. Tehran: Qatreh Publishing, 2006.
- [8] C. Lines, *An introduction to linguistic semantics*, translated by Hossein Valeh. Tehran: Gam No, 2006.
- [9] Yamin, *Fundamentals of semantics* vol. 49. Kabul: Maiwand Publications, 2013.
- [10] Yamin, *Contemporary grammar of Dari Persian language*, 17th ed. Kabul: Maiwand Publications, 2015.
- [11] Esoteric, *Language and thought*, collection of linguistic articles, 10th ed. Tehran: Agah, 2011.
- [12] a.-D. Meshkooh, *Linguistics*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad, 1376.
- [13] Gharvayan, *Teaching logic: Curriculum*, 7th ed. Dar Al-Alam Publishing Institute, 2009.
- [14] Qorshi, "A study and analysis of language and logic in the thought of Abu Nasr Farabi," *Critical Research Journal of the Twelfth Year of Spring and Summer ensani.ir/en/article/*, 2012.
- [15] Safavid, "The function of language sign in creating a literary text," *Quarterly Journal of the Faculty of Persian Literature and Foreign Languages*, vol. 13, pp. 9-22, 2009.
- [16] D. C. Sujudi, *Fundamentals of Semiotics*, translated by Mehdi Parsa. Tehran: Surah Mehr Publications, 2015.
- [17] Bart, *Elements of semiotics*, Translation. Majid Majidi vol. 181: Al-Huda International Publishing Institute, 1371.
- [18] M. Motamedi and M. Muzaffar, *Gharvayan, translation and explanation of logic*. Qom: Dar al-Fikr Publications, 2008.
- [19] P. Sartre, *What is literature*; Translated by Abolhassan Najafi and Mostafa Rahimi. Tehran: Niloufar Publications, 2009.
- [20] P. Khanlari, *History of Persian language*, 7th ed. Tehran: Farhang Nashr-e No, 2013.